



{ ۱۵۱ } همچنان که فرستادیم در میان شما پیمبری از خود شما که همی می خواند بر شما آیه های ما را و شما را تزکیه می کند و می آموزد به شما کتاب و حکمت را و می آموزد به شما آنچه را که خود نمی دانسته اید.

{ ۱۵۲ } پس، به یاد آرید مراتب^۱ به یاد آورم شما را و سپاس دارید برای من و ناسپاسی مکنید مرا.

{ ۱۵۳ } هان ای کسانی که ایمان آورده اید! یاری جوید به صبر و نماز، به راستی خداوند با صابران است.

{ ۱۵۴ } و نگویید مرگانی را که در راه خدا کشته می شوند، مردگان اند، بلکه زندگان اند و شما دریافت آن را نمی کنید.

{ ۱۵۵ } و به یقین می آزماییم شما را به چیزی از ترس و گرسنگی و کاهش از مالها و جانها و بهره ها؛ و نوید ده صابران را.

{ ۱۵۶ } کسانی که چون مصیبتی آنان را رسد، گویند به راستی ما برای خداییم و به سوی او باز آیندگانیم.

{ ۱۵۷ } همان ها که بر آنان درودهایی از پروردگارشان و رحمتی است و همان ها، آن ها راه یافتگان اند.

كَمَا أَرْسَلْنَا فِيكُمْ رَسُولًا مِّنْكُمْ يَتْلُوا عَلَيْكُمْ آيَاتِنَا وَيُزَكِّيكُمْ وَيُعَلِّمُكُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُعَلِّمُكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ ﴿١٥١﴾

فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ وَأَشْكُرُوا لِي وَلَا تَكْفُرُونِ ﴿١٥٢﴾

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ ﴿١٥٣﴾

وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتٌ بَلْ أحيَاءٌ وَلَكِن لَّا تَشْعُرُونَ ﴿١٥٤﴾

وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالشَّمْرَاتِ وَبَشِيرِ الصَّابِرِينَ ﴿١٥٥﴾

الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ

وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ ﴿١٥٦﴾

أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِّن رَّبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ ﴿١٥٧﴾

کتابخانه آنلاین

۱. کلمه «تا» در این جا، به نظر مؤلف به معنای شرط است و به جای «اگر» و «در آن صورت» و مانند این ها به کار رفته است، لیکن به نظر حجة الاسلام محمد علی کوشا «أذکر» مجزوم به «إن» شرطیه مقدر است، یعنی در اصل، جمله این گونه بوده است: «فَاذْكُرُونِي إِن تَذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ» بنابراین ترجمه باید چنین باشد: «پس به یاد آرید مرا که در آن صورت به یاد آورم شما را...».



{ ۱۵۸ } به درستی صفا و مروه از شعارهای خداست. پس کسی که حج آن خانه یا عمره گذارد، پس بر او گناهی نیست که به آن دو طواف کند. کسی که با فروتنی بیشتر خیری انجام دهد. پس، خداوند سپاسدار و بس داناست.

إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِن شَعَائِرِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا وَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا فَإِنَّ اللَّهَ شَاكِرٌ عَلِيمٌ ﴿١٥٨﴾

شرح لغات

ارسال: رها کردن، کسی را برای ابلاغ رسالتی فرستادن.
 يتلوا (از «تلاوت»): به معنی پی در پی خواندن و به دنبال رفتن است.
 يزكى والحكمة، رجوع شود به جلد اول (آیه ۱۳۰).
 ذکر: هشیاری، یادآوری ذهنی، گفتار به زبان، شرف.
 شکر: شناخت نعمت و سپاسگزاری از آن؛ به کار بردن نعمت در منظور منعم.
 نبلون (مضارع مؤکد، از «بلاء»): آزمایش به خیر یا شر، بررسی نیک و بد، اندوه.
 أصاب: تیر را به هدف زد، چیزی را دریافت، شخص را بیچاره کرد.
 مصيبة (فاعل اصاب): اندوه و سختی که به انسان اصابت کند.
 الصفا: مکان مخصوص اعمال حج، سنگ صاف و خالص.
 المروة: مکان دیگر اعمال حج، سنگ سخت، سنگریزه.
 شعائر (جمع «شعار» یا «شعیره»): نشانه، نمودار که انگیزنده شعور و نشان دهنده مقصود باشد.

حج: قصد پی در پی و طولانی، پیروزی با حجت و دلیل، ریشه زخم را بیرون آوردن.

اعتمر: محل را قصد و زیارت کرد، عمل عمره انجام داد؛ از «عَمَرَ» (ماضی مجرد): خانه مسکون شد؛ آن را بنا و آباد ساخت.



جناح: گناه، تمایل از حق. شاید معرّب از «گناه» فارسی باشد، و شاید مشتق از «جَنَحَ»: به سوی او مایل شد، کشتی در کناره به گل نشست.
تَطَوُّع (از «طوع» به معنی فرمانبری، فروتنی): خود را به اطاعت و اداشتن؛ هر عبادت یا هر کار نیکی را بیش از واجب انجام دادن.

«كَمَا أَرْسَلْنَا فِيكُمْ رَسُولًا مِّنْكُمْ». بیان تشابه و نوعی تلازم ارسال چنین رسولی با اتمام نعمت «وَلَا تَمَّ نِعْمَتِي...» و باز شدن آفاق هدایت، «لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ» است که اگر این قبله مشخص نمی شد، نعمت رسالت به کمال و تمام نمی رسید، و نیز اگر این رسالتی که قبله، مترجم و میبّن آن است انجام داده نمی شد، کعبه در انزوا و بی تحرکی می ماند و نظر بنا و بانی آن تأمین نمی گردید. پس این قبله و رسالت، مکمل یکدیگرند. ابراهیم هنگام تأسیس بیت همین تتمیم را از خدا می خواست: «رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ...»^۱، و خداوند پس از گذشت زمان ها دعای ابراهیم را اجابت فرمود. بعثت، به زمینه استعدادی و فراهم آمدن شرایط اشعار دارد. ارسال، ناظر به جهت فاعلی است که مانند همه صورت های کمالی و فیض ربانی، همین که استعداد کامل شد، کمال و فیض الهی بی مانع و آزاد رها شده و به مستعد می رسد: «كَمَا أَرْسَلْنَا فِيكُمْ...»

طرح ابراهیم و دعا و ندای او در ساختن بیت و مناسک اولی آن ضبط و ثبت شد، و پیمبران و منادیان پس از او، که وارثان فکری و خونی اش بودند، در محیط ها و شرایط مختلف و شرایط خود، همان را منعکس ساختند تا آنکه در زمان قدرت داوود و سلیمان، و در سرزمین قدس به صورت مسجدالاقصی درآمد که در سرزمین و میان قوم محدودی، گیرنده و فرستنده امواج کعبه گردید. عیسی عَلَيْهِ السَّلَام، پس

۱. «پروردگارا، در میان آنان، فرستاده ای از خودشان برانگیز، تا آیات تو را بر آنان بخواند، و کتاب و حکمت به آنان بیاموزد و پاکیزه شان کند، زیرا که تو خود، شکست ناپذیر حکیمی». البقره (۲)، ۱۲۹.



از آن تعصب‌ها و سرکشی‌ها و تعصبات قومی، ندای محبت و رحمت و اخلاق عمومی سر داد، تا اصل توحیدی و اخلاقی دعوت ابراهیم را از محدوده قومی اسرائیل بیرون آورد و گسترش دهد. تصادمی که میان تعصبات بنی اسرائیل و شریعت تورات و دعوت عمومی مسیح درگرفت، زمینه را برای برگشت به اصل دعوت ابراهیم و ظهور آن به صورت رسالت جامع جهانی و قبله آن فراهم ساخت و آن هسته و تنه، پس از اختلاف شاخه‌ها، به همان ثمر و هسته، ولی گسترده‌تر و افزاینده‌تر، برگشت و از آرزوی بعث (وابعث) به تحقق و هدایت عمومی درآمد: «کَمَا أَرْسَلْنَا...»

«يَتْلُوا عَلَيْكُمْ آيَاتِنَا وَ يُزَكِّيْكُمْ». آیات، براساس شواهد قرآنی، شامل آیات وجود و آیات لفظی و کتبی می‌شود. [ولی] در این آیه، به قرینه «یتلوا»، آیات لفظی مورد نظر است که تنزل یافته و منعکس کننده آیات هستی و نظامات آن است. تلاوت، پی درپی خواندن آیات ملفوظ برای دریافت معانی و پیوستگی ذهن به آیات وجود است تا از اندیشه‌های وهمی و تخیلی و دریافت‌های خالص ذهنی و ایده آلی و از شرک، برهند و واقعیات و نظامات عمومی، از آن جهت که با هم مرتبط و نمایاننده قدرت و تدبیر است، در اذهان منعکس شود. [آن گاه]، بر اثر پاک شدن و برتر آمدن افکار، نفوس و اخلاقیات نیز از خوی‌های پستی چون تکبر و حسد و طغیان [که] از آثار کوتاه‌اندیشی است، تزکیه می‌شود و اجتماع نیز از عناصر ظلم و فساد پاک شده و از هرسو، به راه رشد و کمال باز می‌گردد. معنای تزکیه همین تطهیر و نمو و رشد را می‌رساند. این گونه تزکیه، پس از تلاوت آیات، روش فطری و اصیل برای تعمیم تعلیم است.

«و يُعَلِّمُكُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَ يُعَلِّمُكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ». «الکتاب»، ناظر به کتاب احکام و شریعت یا نوع کتاب است. «الحکمة»، آراء نظری و عملی محکم



و ریشه‌دار است که با عقول فطری یا اصول عقاید و احکام و اسرار آن پیوند دارد: ﴿ذَٰلِكَ مِمَّا أَوْحَىٰ إِلَيْكَ رَبُّكَ مِنَ الْحِكْمَةِ﴾^۱، ﴿وَلَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ﴾^۲.

مقصود از «الحکمة»، به قرینه اصول و اوامری که در این دو سوره ذکر شده، عقاید و آرای است که پایه محکم فکری و مستند به دلیل باشد، و بیش از کتاب و حکمت، تعلیم اصول و معارفی است که مخاطبان خود، نمی توانند دریافت کنند. تعبیر «ما لم تکنوا»، به جای «ما لا تعلمون» مفید همین معنی است که این رسالت، مستقیماً علوم و معارفی [را] می آموزد یا درهای معارفی را می‌گشاید که دریافت آن‌ها، با استعداد های عادی و پیشرفت فکری ممکن نیست. تطبیق خبر این آیه با واقعیات تاریخ، با مقایسه جهشی که اسلام و تعالیم قرآن در جهت شناسایی اصول احکام و جهان و انسان و آغاز و انجام پدید آورده، و سیر آهسته‌ای که پیشرفت های علمی، آن هم در جهت های خاص و به صورت های مبهم داشت، مشهود می‌گردد. این بعثت، هدف های کمالی انسان را نمایانده و راه تکاملی او را باز کرده است: تلاوت آیات، تزکیه، تعلیم کتاب و حکمت، تعلیم آنچه انسان خود به خود قدرت نیل به آن‌ها را ندارد. در دعای ابراهیم که تزکیه پس از تلاوت و تعلیم آمده، گویا منتهای چشم انداز او را می‌نمایاند.

کتابخانه آنلاین «طاقانی و زمانه ما»

«فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ وَاشْكُرُوا لِي وَلَا تَكْفُرُونِ». تفریع به آیه یا آیات قبل است. تکرار ضمیر های متکلم مفرد «فَاذْكُرُونِي، وَاشْكُرُوا لِي، لَا تَكْفُرُونِ» (مخفف «وَلَا تَكْفُرُونِي»)، دلالت بر قرب و پیوستگی خاص مخاطبان با خداوند دارد: این بعثت که تلاوت و تزکیه و تعلیم نهایی آورده، یا آن قبله توحیدی و بعثت تکمیلی، باید شما را به مرتبه‌ای از کمال و قرب برساند که پرده های شرک و اوهام و فواصل و

۱. «آن [سفارش‌ها] از حکمت‌هایی است که پروردگارت به تو وحی کرده است»، الاسراء (۱۷)، ۳۹.

۲. «و به راستی، لقمان را حکمت داده‌ایم»، لقمان (۳۱)، ۱۲.

موجبات غفلت یکسره از میان برود و مستقیماً با خداوند و نعمت‌هایش مواجه و در معرض تبادل ذکرش بدارد: «فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ». شما به یاد او و او به یاد شما. نعمت‌های او را بشناسید و در راهی که نظر دارد به کار برید: «وَاشْكُرُوا لِي». و هیچ‌گاه نظر از او برنگردانید و ناسپاس نباشید: «وَلَا تَكْفُرُونِ». این ذکر و شکر و نفی کفر است که روی حق را نمایان و شما را به او پیوسته می‌دارد و شخصیت و مقام و نعمت‌ها را همی افزایش می‌دهد.

در این سه آیه، بیست بار ضمایر خطاب، به صورت فعل امر و مستقبل و ضمیر «کم» آمده تا شخصیت مستقل فردی و اجتماعی مسلمانان هرچه بیشتر تکوین شود و با اتکا به خداوندی که چنین مقام بلندی به ایشان داده، مسئولیت‌ها و تعهدات خود را انجام دهند.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ». استعانت، کوشش برای جذب عون (یاری) کسی است که خود به تنهایی نمی‌تواند مزاحم را دفع کند یا به مطلوب خود برسد. «صبر»، خودداری و، به تعبیر عمیق‌تر، پرکردن قوای اثرپذیر و خلل نفسانی از ایمان و اراده است، تا در برابر انگیزه‌های درونی و عوامل بیرونی [همچون] ترس‌ها، آرزوها و شهوات ناتوان و نفوذپذیر نشود و خود را نبازد. «صلاة»، ارتباط کامل و جامع با مبدأ قدرت و دیگر افراد با ایمان، که به صف درمی‌آیند، و تجدید عهد با خداوند و مسئولیت‌ها و تکالیف است. برای کسانی که این‌گونه ایمان نداشته باشند، صبر در برابر حوادث عادی زندگی به معنای منحرف آن، تسلیم و انصراف و محکومیت است. آن صبر، نتیجه حیات و هشیاری و حرکت است، و این، غفلت و تسلیم و عقب‌گرد و مرگ. فرمان استعانت به صبر و صلاة، بعد از آن است که اصول و خطوط حیات اسلامی مشخص شده است. مسلمانان باید برای پیشرفت رسالت خود، تاریخ و مردم دنیا را دگرگون سازند و



قبله‌ها را برگردانند و حکومت خدا و اراده او را مستقر سازند. اینان دیگر نباید در برابر مقاومت‌ها خود را ببازند و به عقب بازگردند و از تأخیر پیشرفت مایوس شوند.

پیامبران و پیروان صادق آن‌ها، هرچه قدرت و قهرمانی داشتند، از همان مبدأ لایزال می‌گرفتند و به چنان سلاح نیرومند روحی مسلح می‌شدند. رسول خدا ﷺ آن‌گاه که خود به تنهایی یا با چند تن بی پناه برای رسالت قیام کرد، مأمور به قیام و نماز شب شد، تا در روز با چهره پرفروغ آفتاب و اشعه نافذ آن هماهنگ شود و شعاع دعوتش را ابلاغ کند: ﴿يَا أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ... إِنَّا سَأَلْنَا عَلَيْكَ فَأُولَئِكَ قِيَامًا... إِنَّا نَاشِئَةَ اللَّيْلِ هِيَ أَشَدُّ وَطْأً وَأَقْوَمُ قِيلاً... إِنَّ لَكَ فِي النَّهَارِ سَبْحًا طَوِيلًا﴾.^۱ پیروان او هم، برای پیشبرد این رسالت، باید از صبر و صلاة قدرت و توان گیرند. اقامه صلاة، که آن همه در قرآن مکرر و مؤکد آمده، برای قرب و پیشرفت به سوی همین هدف‌های الهی است، و همچنین صبر که قریب هفتاد بار در قرآن آمده است. این گونه نماز و صبر، روح خاموش و مضطرب را پیر از نور و نیرو می‌گرداند و امدادهای غیبی را جلب می‌کند: «إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ». این گونه همراهی (معیت) خداوند با صابران، بیش از معیت عام است که فرمود: ﴿وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَمَا كُنْتُمْ﴾.^۲ اثر این معیت خاص، امداد و افزایش ایمان و روشن شدن راه پیشرفت و پایداری در آن است. از این توصیف و نوید خاص به «الصابرین»، معلوم می‌شود که در این آیه نظر به صبر است، و صلاة برای تأیید و ایجاد روح توانا و مقاوم آنان آمده است. در آیه ۴۵، پس از فرمان «اسْتَعِينُوا»، اتکای به صلاة مورد نظر است: «انها لكبيرة...» و

۱. ای جامه به خویشتن فروبیچیده، به پا خیز شب را مگر اندکی...، در حقیقت ما به زودی بر تو گفتاری گرانبار القا می‌کنیم. قطعاً رشدکننده شب‌گامی سخت‌تر و گفته‌ای پایداری است. بی‌گمان تو در روز فعالیت طولانی داری. المزمّل (۷۳)، ۱-۷.

۲. «و هر کجا باشید او با شماست»، الحدید (۵۷)، ۴.

صبر در طریق آن.

این دوگونه تزییل و تعبیر، گویا از نظر دوگونه بودن روحیه و خُلق مخاطبان باشد. مخاطبان آن آیه، قوم بنی اسرائیل بودند که در اثر رنج‌ها و فشارها، دارای خوی مقاومت و صبر شده بودند، ولی رابطه آن‌ها از توجّه و پیوستگی به پروردگار جهانیان (رَبِّ الْعَالَمِينَ) که دعوت اصلی پیامبران است، قطع شده بود، [آنان] به آن خدایی برگشته بودند که از آن بنی اسرائیل بود و خود باید در خدمت آن‌ها باشد. از این جهت، صبر و مقاومت آنان همیشه در طریق اعاده و حفظ و برتری قوم خود بود و از روح صلاة که روی گرداندن از غیر خدا و روی آوردن به پروردگار عظیم و دیدن جهان و جهان آفرین از نظر خداست، غافل یا مُعْرِض بودند. [پس] این گونه صلاة بر آن‌ها بس سنگین بود: ﴿إِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ...﴾^۱ مخاطب این آیه مسلمانانند که اصل ایمان و رسالتشان توحید خالص و ارتباط مستقیم و پیوسته با رَبِّ الْعَالَمِينَ، «صلاة» است و باید برای پیشرفت این رسالت خود را آماده سازند و صابر و ثابت باشند.

«وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتٌ بَلْ أَحْيَاءٌ وَلَكِنْ لَا تَشْعُرُونَ». چون تصوّر هیولای هراس انگیز مرگ، پای ثبات و صبر را بیش از هرچه می‌لغزاند، این آیه مرگ در راه خدا را اعلام می‌دارد و لاشهٔ موحش آن را از میان برمی‌دارد، و از گفتن واژهٔ «اموات» دربارهٔ شهیدان نهی می‌کند؛ چنان که آیهٔ ﴿وَلَا تَحْسِبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا...﴾^۲ از اندیشهٔ مرگ آنان نهی کرده است. در اجتماع پیشرو و مجاهد اسلام، دربارهٔ شهیدان، تعبیر «اموات» باید از زبان‌ها و اندیشه‌ها ساقط شود

۱. [یاری خواستن به وسیلهٔ صبر و نماز] «بسی بزرگ آید جز بر فروتنان»، البقرة (۲)، ۴۵.

۲. «هرگز کسانی را که در راه خدا کشته شده‌اند، مرده بشمار می‌آور، بلکه زنده‌اند که نزد پروردگارشان روزی

داده می‌شوند»، آل عمران (۳)، ۱۶۹.



و حیات آنان با شکوه تجلی کند^۱: «بَلْ أَحْيَاءُ» حیاتی مخصوص به آنهاست که «از پای تا سرشان همه نور خدا شده، چون در راه خدای بی‌پا و سر شدند»، به بقا و حیات خاص آنان می‌توان علم یافت، اما استشعار (دریافت کامل) آن را، چنان که باید، نمی‌توان یافت: «وَلَكِنْ لَا تَشْعُرُونَ». چون نظر این آیه، الغای کلمه «اموات» درباره شهیدان و نمایاندن حیات خاص و برتر آنان است، نه اختصاص آنها به زندگی جاودان، دیگر موردی برای توجیهاتی از این قبیل که: این اختصاص راجع به زندگی برزخی یا بقای آثار و نام است، نمی‌ماند.

«وَلْتَبْلُوْنَكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَ الْجُوعِ وَ نَقْصِ مِنَ الْأَمْوَالِ وَ الْأَنْفُسِ وَ الثَّمَرَاتِ». فعل مؤکد «لَتَبْلُوْنَكُمْ»، پیش‌گویی آزمایش سخت و سازنده و لزوم آن است تا مخاطبانی که محرک ایمان و مشخص شدن مسئولیت‌ها به حرکتشان آورده، آماده برخوردها و رنج‌ها و دگرگونی‌ها شوند.

«بِشَيْءٍ»، با «باء» ملابست و هیئت تنکیری، برخوردی مستقیم و ابتلایی بیش از وضع عادی، و «مِنَ الْخَوْفِ» و معطوفات تفصیلی آن، رویدادهای گوناگون آن را می‌نمایاند.^۲ «الثَّمَرَاتِ»، شامل هرگونه بهره‌های زندگی [از قبیل] کشت و میوه‌ها و فرزندان می‌شود که از آثار به هم خوردن امنیت عادی و حالت بسیج و دفاع و جهاد

۱. برای اینکه جوانان مدینه فاضله شجاع و قهرمان بار آیند، سقراط عظیم گفته: باید به آن‌ها درس‌هایی آموخت تا از اندیشه‌های هراس‌انگیز مرگ آزاد شوند، لغات و اشعار و اساطیری که عالم دیگر را تاریک و موحش می‌نمایاند و همچنین زاری‌ها و بی‌تابی‌هایی که به مردان بزرگ نسبت می‌دهند، نباید به گوش آنان برسد و از زبان‌ها و نوشته‌ها باید حذف شود و باید چنان آزادمنش بار آیند که مرگ را ذلت‌بندگی و مرگ دوستان و کسان را فاجعه نپندارند. (قسمتی از کتاب سوم جمهوریت افلاطون) (مؤلف).

۲. «با» در اینجا به معنای همراه بودن حتمی است و نکره آمدن «شیء» حوادث ناشناخته را نشان می‌دهد؛ حوادثی که به شکل‌های ترس و گرسنگی و آسیب‌های طبیعی و اجتماعی در دارایی و محصولات کشاورزی و در نفوس بیش می‌آید، همه موارد آزمایش‌هایی هستند که باید برای مردمی که رسالتی جهانی برعهده دارند گریزناپذیر است.



است. اینان که باید نظامات پست را واژگون کنند و زنجیرهای اسارت را از پای ملل بردارند و قبله‌ها را برگردانند، باید از چنین آزمایش‌های خطیری چون پولاد آب دیده بیرون آیند و از وازدگان، خالص و متمایز گردند.

«وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ».

خطاب جمع به شخص رسول ﷺ عدول یافته تا این بشارت از زبان و بَشْرُهُ صادق و شاهد او که طلوعه امیدها و پیروزی‌ها و مقامات عالی است، نمودار شود. متعلق فعل «بشّر» صریح نیامده، چون این بشارت، بشارتی را در بر دارد که بیش از تصویر و بیان است.

وصف «الصَّابِرِينَ»، به جای اشاره و ضمیر، اشعار به حصر و علیّت دارد: به همان‌هایی که از میان ابتلائات صابر و سرفراز بیرون آمدند، بشارت ده! «الَّذِينَ...»، توصیف و بیان این صابران مورد بشارت است: کسانی که صبرشان از خواص صلابت جسم و خوی نفسانی نیست، چگونگی تفکر و دید جهانی و لطافت روح، آنان را صابر و پایدار ساخته و تازیانه مصائب، بیدارتر و هشیارتر و پایدارتر، و فروغ ایمانشان را فروزان و میدان دیدشان را وسیع‌تر می‌گرداند: «الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ» بینش برتر خود را با این تعبیر جامع اعلام می‌کنند: «قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ»: ما در تصرف و ملک خداوندیم و خود و هرچه داریم، در حقیقت از آن او است و خواه نخواه به سوی او رهسپاریم. این گونه اینان از پیچیدگی به خود و علاقه‌های موهوم باز و گسترده می‌شوند. به عکس آن‌ها، کسانی که به خود پیچیده و در لاک اوهام خویش خزیده‌اند و هدفی خدایی و برتر ندارند، در هجوم مصائب پیچیده‌تر می‌شوند و رو به زوال می‌روند.

«أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ». اشاره «اولئک» و تکرار آن، مقام والای روحی و خلقی صابران را می‌نمایاند. جمع



«صلوات»، ارتباطات پیوسته و همراه با امواج عنایات، «علیهم» و تقدّم آن، به انحصار و فراگیری، «من ربهم»، جهت برتری و ربوبیت مضاف و «رحمة»، رحمت خاصی را می‌رساند: این صابران بلنداندیش که در مجرای سرچشمه عنایات و رحمت ربوبی و جالب آن اند، صلوات و رحمت خاص پروردگارشان چون قطرات پی درپی باران، بر آن‌ها می‌بارد و چون نسیمی از قلل بلند بر آنان می‌وزد. آنان و کسانی را که در معرض اراده استوار و روح سرشارشان هستند شاداب و خرم می‌دارد. آنان که به چنین مقامی رسیده‌اند و گیرنده صلوات و رحمت ربوبی‌اند، گوشه چشمی هم به مقامات و غنایم دنیوی بر نمی‌گردانند. آنان چون سراپا در حال جهاد و حرکت و مشمول صلوات و رحمت‌اند، به هر بن بست گمراهی که برخوردند، راه حق را درمی‌یابند و پیش می‌روند: ﴿وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا﴾^۱ «أُولَئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ».

پس از آیاتی که صورت فکری و اجتماعی امت اسلام را تکوین و قبله آن‌ها را مشخص و اصول بعثت را تبیین می‌کند، این پنج آیه (از استعینوا تا هم المهتدون) فرمان حرکت به سوی انجام این رسالت و تحقق اهداف آن است تا با روحی سرشار از نور و نیرو و با دیدی نافذ و بصیر، دیوار مرگ شهیدان را از میان و کلمه مرگ آنان را از زبان بردارند، و شهیدان را آن چنان زنده و والامقام بنگرند که روحشان حیات بخش و نقشبند خاکیان، بدن بی غسل و کفنشان، کرامت بخش افسردگان، و خاک قبرشان، زیارتگاه دل‌های زنده و جهش خونشان، به حرکت آورنده خون‌های فسرده باشد. مسئولان پیشبرد این رسالت الهی، باید با این دیده آزمایش و آماده رگبار مصائب شوند تا چون صابر و پایدار از آن سر برآورند، باران الطاف و رحمت ربوبی بر آنان ببارد و راه‌های پیچیده به رویشان بازگردد.

۱. «و کسانی که در راه ما کوشیده‌اند، به یقین راه‌های خود را بر آنان می‌نماییم»، العنکبوت (۲۹)، ۶۹.



«إِنَّ الصَّفَاَ وَالْمَرْوَةَ مِنَ شَعَائِرِ اللَّهِ». این آیه، نظر اصلی از تأسیس و حکمت صفا و مروه، و پیش درآمد حکم طواف در آن و رفع توهّم از آن را بیان می‌کند. گویند [صفا و مروه] در زمان جاهلیّت، محل نصب دو بت سنگی یا مسی به نام «اساف» و «نائله» شده بود که در مقابل هم و در قسمت در ورودی و آستانه مسجدالحرام قرار داشتند.^۱ در نظر مسلمانانی که به اصل توحید سخت گرایش داشتند، وضع و مکان خاص صفا و مروه و بت‌های آن، شرک آلود و از آثار جاهلیّت می‌نمود. گرچه مسجدالحرام، که به دست داعی توحید، ابراهیم بت شکن، تأسیس شده بود این گونه نمی‌نمود، ولی چون روی آوردن به قبله مسجدالحرام متضمّن روی آوردن به صفا و مروه بود. و همچنین طواف در آن، بر آن‌ها گران می‌آمد. این آیه چنین توهّم و نگرانی را از اذهان برمی‌دارد: صفا و مروه از شعارها و رمزها و هدف‌ها و راه‌های الهی است، نه از شعارهای شرک و جاهلیّت.

«فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا»: پس چون صفا و مروه از شعائر الهی و مناسک حج است، بر کسانی که برای حج روی به خانه می‌آورند یا قصد عمره دارند، گناهی نیست که در آن طواف کنند.

«لا جناح»، رفع توهّم و اباحه مطلق را می‌رساند که منافی با وجوب طواف (سعی) بین صفا و مروه نیست. این آیه، در پیرو آیات قبل، هم غبارهای شرک و جاهلیّت را درباره صفا و مروه از اذهان مسلمانان پاک می‌کند و هم به آن‌ها نوید می‌دهد و آماده شان می‌سازد تا با روی آوردن به سوی مسجدالحرام و استعانت از صبر و صلاة، صفا و مروه و پیرامون مسجدالحرام را از شرک و بت‌ها پاک گردانند.

۱. گفته شده «اساف» و «نائله» مرد و زنی بودند که در جوار کعبه مرتکب زنا شدند و پس از آن به سنگ مسخ شدند. برای عبرت دیگران آن دو سنگ را، یکی در صفا و دیگری را در مروه قرار دادند تا مایه عبرت دیگران شوند، ولی کم کم مورد پرستش سعی کنندگان قرار گرفتند! نک: القمی، التفسیر، ذیل آیه ۲۷ از سوره حج؛ مجمع‌البیان و منهج الصادقین ذیل آیه ۱۵۸ سوره بقره و در المنثور ذیل آیه ۱۵ از سوره مدثر.



چون طواف بین صفا و مروه، در آغاز حج و عمره، به آمادگی برای حرکت و تحول فکری و ورود به محیط ظاهری و معنوی مسجدالحرام و مناسک آن اشعار دارد، حرکات ارتعاشی و رفت و آمد متحیرانه در بین آن دو، گرفتاری به جواذب و علاقه‌ها و سپس گذشت از آن‌ها را می‌نمایاند؛ همان انسان‌هایی که با پیوستگی به عناوین و شعارهای امتیازی و لباس‌های افتخاری، باد به پوستشان رفته، به اصطلاح خود، سنگین شده‌اند، باید با این حرکات ارتعاشی و تحیرانگیزکننده و سبک شوند و مجذوب حق و نظامات او که در مسجد و پیرامون آن پرتوافکننده، گردند و حق ورود یابند.

«وَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا فَإِنَّ اللَّهَ شَاكِرٌ عَلِيمٌ». «تَطَوَّعَ»، کوشش هرچه بیشتر در فرمانبری و به فرمان گردن نهادن، و «تَعَبَّدَ»، برترین و عمیق‌ترین رموز عبادت و هر عمل خیری است؛ زیرا منظور اصلی از فرایض و عبادات که باید به قصد تعبد و قربت انجام گیرد، ایجاد روح فرمانبری و تسلیم [شدن] در برابر اراده خداوند است و دیگر نتایج و آثار روحی و اجتماعی عبادات از فروع آن است؛ چنان که اگر نظر به یکی از این گونه آثار باشد، فاقد روح عبادت و باطل است. شاید از همین جهت است که اسرار و نتایج عبادات مکتوم مانده یا اندکی بیان شده است. ابراهیم این خانه را برای چنین تحولی بنا کرد و هنگام بنا درخواستش همین بود: «رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ وَ...»^۱ و ارائه مناسک حج را برای همین می‌خواست و اجرای فرمان ذبح فرزندش برای نشان دادن آخرین حد تسلیم بود.

این آیه، پس از ارائه آداب ورود به آستانه مسجدالحرام و مناسک آن، روح فرمانبری هرچه بیشتر و تسلیم و نتیجه‌اش را، با تعبیری کلی و کوتاه، بیان فرموده تا در همه مناسک و مدارج حج، که در همین سوره و سوره‌های دیگر می‌آید، در نظر

باشد: «وَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا...». هرچه فرمانبری در خیر و عبادات بیشتر باشد، خداوند سپاسگزار و آگاه و دانای به نیات، بیشتر اثر می‌بخشد و مؤمن را مشمول الطاف خود می‌گرداند: «إِنَّ اللَّهَ شَاكِرٌ عَلِيمٌ». صفت «شاکر» برای خداوند از جهت همان آثار و پاداشی است که به تطوع در خیر می‌دهد، نه آنکه بندگان حق شکری بر او داشته باشند، او خود مبدأ هر خیر و احسان است. کسانی که چنین تطوع و خضوعی نداشته باشند و تسلیم نشوند، مشمول چنین سپاس الهی نیستند؛ و اگر به آن وادی رفته‌اند، تنها از سرزمین و کنار خانه و دیوارها گذشته و برگشته‌اند.



کتابخانه آنلاین «طالقانی و زمانه ما»